

نقد ادبی در سده پنجم هجری

محمود درگاهی

سده پنجم هجری آغاز شکل‌گیری نظریه‌های ادبی و نخستین تئوری‌ها در باب شاعری و شعر است. هر چند که نقد شعر در این دوره نیز شکل مدون و آکادمیک پیدا نمی‌کند، اما آنچه که موجب اهمیت و برجستگی این عصر در مقایسه با ادوار پیشین ادبی است، پدید آمدن آراء متنوعی در زمینه شاعری و شعر، و نقادی آن از دیدگاه‌های مختلف می‌باشد. آراء و نظریه‌هایی که در آثار و نوشته‌های این عصر در مورد شاعر و شعر او آمده، نسبت به سده‌های پیش‌تر هم از تنوع بیشتری برخوردار است، و هم از دقت و بسطی قابل توجه! و بدین گونه پایه‌های نقد شعر و مباحث ادبی در کار چند تن از شاعران و نویسندگان این قرن ریخته می‌شود. در این عصر هم نخستین نوشته فنی ترجمان البلاغه تدوین می‌شود، و هم نخستین جلوه‌های رویکرد نقادانه نسبت به شاعری و سخن‌وری در کار برخی از شاعران بزرگ پدید می‌آید! اینگونه رویکردها، با آنکه طلیعه و شروع فن نقادی در ایران محسوب می‌شود، اما گاه رفتاری پخته، اندیشیده، و دقیق در برابر شعر و سخن نشان می‌دهد، و آن را از دیدگاه‌های متفاوتی عرضه تفسیر، تحلیل، نقادی و نکته‌گیری می‌سازد؛ دیدگاه و چشم‌اندازهایی که هر یک

آزموده، محسوس و توأم با تجربه‌های عمیق برای اینگونه نقادان است و در زیر به گزارش گوشه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

۱- **نقد فنی:** هر تلاشی در تبیین مسائل بلاغی، مباحث استتیک، آرایه‌های شعری و مقوله‌های مربوط به سبک و وزن و قافیه و نیز موضوعات دستوری و زبان شناختی و... صورت بگیرد، در حوضه نقد فنی جای می‌گیرد. این شاخه از نقد، امروز گسترش چشمگیری یافته، و شیوها و شعبه‌های مختلفی از آن منشعب شده است. دامنه نقد فنی در گذشته نیز دور و دراز است، و دست کم به روزگار ارسطو و فن شعر او می‌رسد اما آنچه که در میان آراء و اندیشه‌های نقادان و نویسندگان ایرانی می‌تواند در حوزه چنین مباحثی قرار گیرد، برخی اظهار نظرهای پراکنده و نیز معدودی کتاب‌های مربوط به فنون شاعری در عرصه عروض و قافیه و بدیع است که امروز در دست داریم. با آنکه نقد فنی در ایران - بویژه در مقایسه با نقد معنایی - پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته، و حتی چند کتاب مدوّن نقد شعر در این حوزه تألیف یافته است، اما - شاید به دلیل ضعف برخی از مباحث مربوط به زبان و از جمله دستور فارسی - این قسمت از نقد - نیز در مقایسه با نقد - شعر کشورهای چون یونان و عرب، چندان چشمگیر نبوده است! با این حال آثار و نشانه‌هایی از آن را هم در سروده‌های برخی از شاعران می‌توان دید، و هم در چند کتاب مربوط به وزن و عروض بیان و بدیع.... و هر چند که، به احتمال زیاد، بررسی شعر با توجه به ویژگی‌های فنی آن از دیر باز در میان مردم ایران رواج داشته است، و حتی "شعوبیه گفته‌اند که کتاب‌هایی مانند کاروند (در زمینه نقد شعر) در ایران قبل از اسلام وجود داشته"^۱ اما نویسنده ترجمان البلاغه، قدیمی‌ترین کتاب بازمانده در فن شاعری، اظهار کرده است که "تصنیف‌ها بسیار مردم مردانشیان هر روزگاری را اندر شرح بلاغت و بین حلّ صناعت، و آنج از وی خیزد و به وی آمیزد، چون عروض و معرفت القاب و قوافی، همه به تازی دیدم.... مگر عروضی که ابویوسف و ابوالعاء شوشتری به پارسی کرده‌اند"^۲.

و بدیهی است که این کتاب فارسی - که امروزه اثری از آن بر جای نمانده - در برابر انبوه تألیف تازی که مؤلف ترجمان البلاغه بدان اشاره می‌کند بسیار ناچیز بوده است، و در هر حال، اگر هم در ایران آن روز سنت نقد و بررسی وجود داشته باشد، امروز نشانه‌های کافی از چنان سنتی بر جای نمانده است!

باری، ترجمان البلاغه نخستین کتاب بازمانده در زمینه فن شعر است - و در آن یکایک صنایع بدیعی همراه با مثال‌های متعدد - شرح و تعریف می‌شود - و اهمیت آن نیز بیشتر به دلیل تقدم زمانی و نیز ثبت و حفظ همین آرایه‌هاست. - گویا مؤلف نیز آن را برای رفع برخی از نیازهای فارسی زبانان که تا آن روز نوشته مشخصی در این باب نداشته‌اند، فراهم آورده است: "اما اندر دانستن اجناس بلاغت و اقسام صناعت و شناختن سخنان با پیرایه و معانی بلند پایه، کتابی ندیدم به پارسی^۱" و بدیهی است که همه مطالب و مباحث آن ابتکار و پدید آوردهٔ خود رادویانی نیست، زیرا تردیدی نیست که پیش از رادویانی نیز کتابهایی در باب مباحث فن شعر وجود داشته، و دست کم اینگونه مباحث - که بیشتر برگرفته از کتابهای عربی بوده - در زبان عربی رایج بوده، و از آن طریق به محافل فارسی زبانان نیز راه می‌یافته است.

اما نوشته مشهوری که در عصر مورد نظر ما یعنی سده پنجم هجری، متعرض برخی از مسائل فنی و زیباشناسی در شعر می‌شود، قابوسنامه، تألیف کیکاووس زیاری از امیران آل‌زیار است. در این کتاب که فقط یکی از ابواب چهل و چهارگانه آن در زمینه شعر و شاعری - سخن می‌گوید، برخی توصیه‌های فنی و تکنیکی در باب تزیین شعر و ترتیب اصول و ضوابط آن ارائه می‌شود که به گمان مؤلف آن، هر شاعری که این اصول - و شیوه‌ها و شگردهای مورد توصیه وی را به کار گیرد، می‌تواند به مراتب برتر شاعری دست یابد. البته بعضی از این توصیه و تجویزها، دقیق، اندیشیده - راهگشاست، اما بسیاری از آنها نیز سطحی، سست، بی‌فایده! و تکرار توصیه‌هایی که ناقدان عرب و یونان بر زبان آورده بودند! مثلاً وی به شاعر توصیه می‌کند که "جهد کن تا سخن تو سهل و ممتنع باشد. پرهیز از سخن غامض و چیزی که تودانی و دیگران را به شرح آن حاجت آید، مگوی؛ که شعر از بهر مردمان گویند نه از بهر خویش! و به وزن و قافیه تهی قناعت

مکن، و بی‌صناعتی و تزئینی شعر مگو که شعر راست ناخوش بود^۱.

پس نویسنده قابوسنامه، لفاظی، دشوارگویی، و مضمون تراشی را هنر شاعرانه‌یی نمی‌داند، زیرا، چنین تفننی در کار شاعری، شعر را نامطلوب و ناخوش می‌سازد. اما دوری از تفنن و صنعت‌گری نیز به معنی سطحی کردن هنر، و پوشاندن عجز و درماندگی خود در خلق زبان، تعبیر، و آرایه‌های هنری نیست! از این رو، شعر راست (شعر خالی از آرایه‌های هنری) نیز از دیدگاه صاحب قابوس‌نامه، شعری است ناخوش و ناپسند! اما آرایه‌هایی که وی آوردن آنها را به شاعر توصیه می‌کند، هم از نوع آرایه‌هایی است که به تصنع و تزئین ظاهری می‌انجامد، و سخن را مصنوع و متکلف می‌سازد، از قبیل "مجانس و مطابق و متضاد و متشاکل و ملون و مستوی و مؤشخ و مؤصل و مقطّع و مخلّع و مسلط و مستحیل و ذوقافیتین و رجز و مقلوب و مانند این"^۲ و اینها همه از اسباب تزئین و تصنع در شعر هستند. و اگر هم آن را جلاء و جلوه‌ای بدهند، در تلطیف و تعالی آن هیچ تأثیری ندارند! و هم از نوع شگردها و شیوه‌گری‌های شاعرانه ایست که گاه می‌تواند سخن یک شاعر را به نمط عالی ارتقاء دهد: "اگر خواهی که سخن تو عالی نماید، بیشتر مستعار گوی. و استعارت بر ممکنات گوی" و غزل و ترانه را "سهل و لطیف - تر" و با "قافیه‌های معروف و شناخته" بگو و "تازه‌های سرد و غریب" نگو!

علاوه بر این، وی از شاعر می‌خواهد که "حسب حال‌های عاشقانه و سخن‌های لطیف و امثال - خوش" به کار گیرد و از "وزنهای گران دوری کند" و نیز "سخنی را که در نثر گفته باشند در نظم به کار نگیرد، و غزل و مرثیه را بر یک طریق بگوید، و مدح و هجا را بر طریقی دیگر" و پس از آنکه طریقه گفتن هر یک از انواع شعر را به شاعران می‌آموزد، از آنها می‌خواهد که همواره "از مایه و جعبه خویش سخن بگویند و گرد گفته‌های دیگران نگردند"^۳ و سرقت و دستبرد به کیسه دیگران را به جای شاعری و هنر قالب نکنند! سخن این امیر زیاری در باب شعر اندک و مختصر است، اما از آنجا که نخستین جلوه‌های نقد شعر از بُعد فنی و تکنیکی آن است، در بررسی تاریخ و تحول شیوه‌ها و نقد ادبی در ایران از اهمیت کم نظیری برخوردار است.

۲- **نقد معنایی:** نقد معنایی - به یک تعبیر - می‌تواند در برگیرنده همه شیوه‌هایی باشد که تفسیر، تحلیل، نکته‌گیری، و ارائه رهنمود در باب مباحث اخلاقی، ارزشهای اعتقادی، رویکردهای اجتماعی یا سیاسی و... آثار هنری یا پدید آورندگان آنها را بر عهده می‌گیرد. از این رو شیوه‌هایی چون نقد اخلاقی، نقد اعتقادی، نقد اجتماعی و... از نوع نقد معنایی است، زیرا مفهوم و درون مایه شعر و ادبیات را می‌کاود، و در درون این آثار سیر می‌کند، نه در بیرون و فرم و تکنیک آن.

در دوره مورد بحث، برخی از این شیوه‌های نقادی، البته در مراتبی متفاوت، به صورت رایج‌ترین دیدگاه‌های نقادی، در بعضی از محافل ادبی، یا حوزه‌های تصوف و دین، جریان داشته است. از این میان جریان نقد دینی و اخلاقی، فراگیرترین جریان نقادی ناظر بر ماجرای شاعری و ادبیات بوده است، و البته چون در آن روزگاران اخلاق نیز رنگ و ماهیت دینی داشته است، و محدوده‌یی از حوزه وسیع دین شمرده می‌شده، و تصوف هم پیوندی وثیق با آداب، ارزش‌ها، و اعتقادات دینی گرفته بود، تفکیک این سه از هم، در بسیاری از موارد آن، کاری است دشوار و گاه ناممکن. این است که همه این تلاش‌ها و روش‌های نقادانه اهل تصوف، اهل دین، و اهل اخلاق را باید تحت عنوان کل و جامع نقد اعتقادی بررسی کرد.

نخستین کسی که در این دوره شاعری را از منظر ارزش‌های دینی - اخلاقی و حتی اجتماعی به پرسش، انتقاد و تفسیر می‌کشد، ناصر خسرو شاعر پر مایه سده پنجم هجری است. البته پیش از ناصر خسرو شاعرانی چون رودکی و کسایی به نقد شعر از بُعد اخلاقی یا دینی مبادرت کرده بودند، اما نقد چنین شاعرانی در مقایسه با کار ناصر خسرو، هم پراکنده و اندک بود، و هم از پشتوانه فکری و پی‌گیری پای بندانه ناصر خسرو تهی!

ناصر خسرو که از طریق فاطمیان مصر آموزش و تعلیمات مدون مکتبی یافته، شاعری و دبیری را نیز یکسره در مسیر آرمانهای دینی خویش به کار می‌گیرد - و بدان هویتی سراسر دینی می‌بخشد! او در جستجوی دنیایی است که با اصول و ارزش‌های دینی سامان بگیرد. اما اندیشه‌های دینی ناصر خسرو - چنانکه گفتیم - از عمق و ژرفای ویژه‌یی برخوردار است، و از این به بعد هیچ یک از شاعران دیگر با وی شایسته مقایسه و

برابری نیستند! زیرا بیشتر این شاعران، اعتقادی ساده لوحانه و آمیخته به احساس و خرافه در باب اصول و ارزش‌های دینی داشتند، و غالباً در آخرین روزهای عمر، و در اثر ترس از نتیجه یک زندگی آلوده به دروغ و فساد، روی به دین و شعائر سطحی آن می‌آوردند، و هیچگاه به یک دریافت عمیق و حقیقی از آن دست نمی‌یافتند! اما آموخته‌های دینی ناصر خسرو، اندیشیده، محکم، و مدرسی است، و آمیزه‌یی است از ایمان و حکمت و ژرف‌بینی، به علاوه پای‌بندی و پارسایی و آزادگی! و بدیهی است که اینگونه خوی و خصلت‌ها با دنیای ستایشگران و فروشنندگان سخن سازگار نمی‌افتد، و حتی به اصطکاک و آویزش با آن نیز بر می‌خیزد!

با چنین مایه و پایه‌یی در دینداری و شاعری، ناصر خسرو بر خیره‌سری و فرومایگی شاعرانی که حرمت شعر و ساحت اهورایی سخن را می‌آلایند، انگشت می‌نهد، و سخن فروشی و آزمندی آنان را به شلاق خشم و پرخاش می‌بندد:

ای شعر فروشان خراسان بشناسید این ژرف سخن‌های مرا گر شعرائید
 بر حکمت میری ز چه یابید، چو از حرص فتنه غزل و عاشق مدح امرائید؟
 یکتا نشود حکمت مرطبع شما را تا از طمع مال شما پشت دوتائید...
 (دیوان، ۴۴۷)

نقد ناصر، از این طریق، متوجه کارکردهای اجتماعی شعر نیز می‌شود. زیرا شیوه معتاد شاعری از طریق ثناگویی و ستایش نالایقان هم موجب بدآموزی و تخریب اخلاق و شخصیت مردم جامعه می‌شود، و هم قدر و پایه شاعر را در میان اصناف و حرف اجتماعی دیگر فرو می‌کاهد! ناصر با نشان دادن شاعر در موقعیت متعارف اجتماعی، و نشان دادن بی‌اعتباری این موقعیت در مقایسه با مقام و موقعیت اصناف و حرفه‌های دیگر، سقوط اجتماعی آن را که از مطربی و مسخرگی نیز بی‌اعتبارتر شده است، آشکار و نمایان می‌سازد:

اگر شاعری را تو پیشه‌گرفتی یکی نیز بگرفت خنیاگری
 تو بر پای آنجا که مطرب نشیند سزدگر ببری زبان جری

(دیوان، ۱۴۳)

و آنگاه شیوه تازه‌یی را که خود در شاعری پیش آورده است، ارائه می‌دهد! این شیوه

که تغییری اساسی در مضمون و آرمان شعر فارسی - به همراه دارد، با آرمان‌های دینی ناصر خسرو هم سوئی تمام یافته است، و در آن جایی برای دروغ و طمع، و ستایش نالایقان و ناپاکان نمانده، و یکسره از هر گونه باطل، بیراهه، و یاوه‌گویی گسسته است، و اهمیت و اعتلای آن وقتی آشکار می‌شود که ناصر شیوه شعر گویی خود را با شیوه مرسوم شاعران به سنجش می‌کشد:

به علم و به گوهر کنی مدحت آن را که مایه است مرجهل و بدگوهری را
 به نظم اندر آری دروغی طمع را دروغ است سرمایه مرکافری را
 پسند است با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را؟
 من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی درّ لفظ دری را

(همان جا)

البته شعر ناصر خسرو، به دلیل وابستگی اعتقادی او به دستگاه خلافت فاطمی، رها و مستقل نمی‌نماید، بلکه در ترویج مبانی فکری و تبلیغ اندیشه و آیین فاطمیان به کار می‌رود، و حتی از شاعران دیگر نیز می‌خواهد که اگر هم بنا باشد شعر خود را به ستایش کسی مصروف کنند، دست کم کسی را برگزینند که از جهل و بدگوهری به دور باشد! یعنی، ناصر، با تکیه بر مبانی اندیشه و اعتقادات خویش، هم خرده‌گیری می‌کند، و هم راه می‌نماید:

ترا ره نمایم که چنبر که راکن به سجده صرین قامت عرعری را
 کسی را برد سجده دانا که یزدان گزیده‌ستش از خلق مر رهبری را
 کسی را که بسترده آثار عدلش ز روی زمین صورت جائری را

(همان جا)

گرچه شیفتگی و جانبداری ناصر خسرو، انتقاد و رهنمود او را اندکی رنگ تعصب و تنگ نظری زده است؛ اما اگر در نظر بیاوریم که این جانبداری و تعصب ریشه و رسوخی در اندیشه و ایمان او دارد، اندیشه و ایمانی که ناصر زندگی و آسایش خود را نیز بر سر آن می‌نهد، و نه تنها از آن طرفی بر نمی‌بندد، بلکه به خاطر گستاخی و پرخاش در کار قداره بندانی چون محمود غزنوی و بازماندگان او، پیوسته در تنهایی و هراس می‌زید، آنگاه انتقاد و خرده‌گیری او نیز اصالت و اعتباری می‌یابد که در کار هیچ یک از شاعران یا

ناقدان و نویسندگان سنتی این سرزمین دیده نشده است!

نیز، آنچه که پر ارزش و اعتلای نقادی و نکته بینی ناصر می‌افزاید، تداوم این دغدغه و اضطراب در سراسر حیات او تا آخرین لحظه‌های زندگی، و نیز در عرصه‌ها و حوزه‌های متفاوت اجتماعی است؛ یعنی نکته‌گیری ناصر، تنها به حوزه کار شاعران محدود نمی‌شود، بلکه وی هر گونه انحراف، انحطاط، و بیراهه روی را چه در کار شاعران، چه در کار اصناف و طبقات دیگر از قبیل سران اعتقادی روزگار، و حتی مردم عامی و عرضه پرخاش و اعتراض خویش می‌کند:

ای حیت سازان جهلای علما نام کز حيله مرابليس لعین را وزرائید
چون خصم سرکیسه رشوت بگشاید در وقت شما بند شریعت بگشاید
هرگز نکنید و ندهید از حسد و مکر نه آنچه بگوئید و نه هر چه آن بنماید
اندر طلب حکم و قضا بر در سلطان مانند عصا مانده شب و روز بیاید

(دیوان، ۴۴۷)

معیارهای نقد دینی ناصر خسرو، در مقایسه با شاعران و ناقدان معاصر او بسیار والا و متعالی است! او در این کار نه گرفتار ساده اندیشی‌های کسانی چون نظامی است که شعرا را یکسره در ردیف انبیاء قرار دهد، و نه آلوده تعصب و خام اندیشی کسانی که شاعری و شعر را نیز مانند موسیقی و تصویرگری و پیکر تراشی، در زمره کارهای لغو و باطل در آورده بودند. آنچه او بر آن انگشت می‌نهاد، انحطاط شخصیت شاعر و سقوط او در مرداب ستایش خوانی، و نیز انحراف جهت و آرمان شعر فارسی روزگار خود بود! روزگاری که در آن شعر و قصیده در نظر شاعران مداح، کالایی فروشی بود که "مفلسی را به نوا می‌رساند، یا بانوایی را به شوکت و حشمت"^۱.

همراه با ناصر خسرو، مردی بزرگ از دنیای تصوف (غزالی ۴۵۵۰ - ۵۰۵) نیز با تأملی عمیق در کار شاعری و شعر، آن را از دیدگاه دینی و اخلاقی مورد ارزیابی و انتقاد قرار می‌دهد. غزالی که در کتاب احیاء العلوم فصل مشبعی را به بررسی و اجتهاد در باب روائی و ناروائی شعر و سماع و سرود صوفیانه اختصاصی داده است، در کیمیای

سعادت نیز مستعرض برخی از نکات مربوط بدان می شود.

در واقع چون نحله‌هایی از توصف مجالس شعر خوانی و سرود و سماع بر پا می داشتند، سران و پیشوایان آنان در تدوین آداب و رسوم تصوف، ناچار متعرض برخی از مسائل مربوط به شعر و سرود نیز می شدند، و در بسیاری از رسالات خویش که به منزله نوعی رساله عملیه برای مریدان و سالکان مبتدی بود، ضمن توجیه و تفسیر آداب و اعمال رایج در حوزه‌های تصوف با مبانی و معیارهای شریعت، سعی می کردند که برای شعر و سماع و سرود نیز محملی بیابند و در این کار تکیه‌گاه خود را بیشتر احادیث و اخبار بازمانده از پیامبر و یا بر ساخته محدثین قرار می دادند و به یاری آنها تکلیف شعر و سماع و سرود را تعیین می کردند! در واقع اهل طریقت، شعر را بر مبنای شریعت می سنجیدند، و انطباق آن را با اصول و مبانی دینی مورد بررسی و اجتهاد قرار می دادند، و این خود، نوعی نقد دینی شعر بود که رسالت تصوف از قبیل رساله شش‌بند، کشف المحجوب، عوارف المعارف و... همچنان یکی از مباحث مورد اجتهاد بوده است.

باری، غزالی کوشش می کند تا حلیت و روائی شعر را از دیدگاه دین روشن کند - و در این کار علاوه بر تکیه به نقل، از استدلال و عقل نیز بهره می گیرد، و درباره جوانب مختلف آن صدور رای می کند. از جمله وی می گوید که "درجه سوم، موزون و مفهوم، و آن شعر است و آن جز از حنجره آدمی بیرون نیاید، و - ما به قطع گوئیم که آن مباح است... و حق در این باب آن است که شافعی - رضی الله عنه - گفته است الشعر کُلُّه کَلَامٌ فَحَسَنُهُ حَسَنٌ وَ قَبِيحُهُ قَبِيحٌ، اَی: همه شعر سخن است، خوب آن خوب است و زشت آن زشت ...! "

اما داوری غزالی در باب شعر، به همین بُعد آن محدود نمی ماند. او در فصلی از کتاب "کیمیای سعادت" به عنوان "شَرَه سخن و آفت زبان" به تاثیرات اخلاقی مدیحه‌گویی اشاره می کند، و این بار مضرات اخلاقی آن را به تفصیل نشان می دهد. از نظر غزالی، مدیحه هم در تباهی شخصیت مدیحه‌گو تاثیر دارد - و هم اخلاق ممدوح را به ویرانی می کشد! غزالی می گوید "آفت پانزدهم (از آفات زبان) ستودن مردمان و ثنا گفتن است،

و اندر وی شش آفت است: چهار اندر گوینده و دو اندر شونده که ممدوح بود. اما آفت مادمح یکی آن بود که زیادت گوید و - دروغ گوید و دروغزن گردد... و دوم آن باشد که دوری نفاق باشد، و به مدح فرانماید که ترا دوست دارم و باشد که ندارد، و سوم آن باشد که چیزی گوید که به حقیقت نداند. چنانکه گوید: پارسا و پرهیزگار و بسیار عالم، و مثال این... چهارم آنکه باشد که ممدوح ظالم بود، و به سخن وی شاد شود، و نشاید ظالم را شاد کردن...^۱ "اما ممدوح را دو وجه زیان دارد: یکی آنکه کبر و عجبی اندر وی پدید آید... دیگر آنکه چون به صلاح و علم بر وی ثنا گویند، کاهل شود اندر مستقبل، و گوید: من خود به کمال رسیدم! و از این بود که اندر پیش رسول (ص) یکی را مدح گفتند، گفت: گردن او را بزدی، اگر بشنود دیگر فلاح نکند"^۲.

همزمان با غزالی مردان دیگری از دنیای تصوف نیز به تحلیل و تبیین برخی از جوانب کار شاعری پرداخته و آن را در ترازوی طریقت و بر سنجه شریعت سنجیده‌اند! از جمله این مردان می‌توان از ابوالقاسم قشیری و هجویری یاد کرد که در دو کتاب "رساله قشریه" و "کشف المحجوب" شیوه اجتهاد غزالی را در باب شعر و سماع به کار گرفته، و باغور و تفحصی پی‌گیر در باب داوری دین نسبت به شعر، تکلیف آن در عرصه اعتقادات خویش مشخص نموده‌اند. اینان در تبیین مباحث مربوط به شعر و سماع، و تعیین تکلیف آن در عرصه دین، جدیت و خلوص مومنانه‌ای نشان داده‌اند، و کارشان در روزگاری که کلیسای غرب و دین مردان آن با شاعری و شعر میانه خوشی نداشتند و حتی "موزه‌ها - آفریدگاران هنر یونانی - را از معبد قدس خویش رانده بودند، و گاه نیز شعر را غذای شیطان و مایه گمراهی و تباهی می‌خواندند"^۳ از ارزش و اعتلای بسیاری برخوردار است....

باری، غزالی، قشیری، هجویری، و... احادیث، اخبار و اقوال بسیاری را در باب شیوه تلقی و تعبیر پیامبر و یا صحابه او از شعر نقل می‌کنند تا وجه جوازی برا حلیت و روائی شعر ارائه دهند، در حالی که در همین روزگار صوفی دیگری مجالس شعر و سماع بر پا می‌داشت، و حتی بر خلاف غزالی که خواندن شعر را در مسجد حرام می‌دانست، بر

۲- همان / ۱۰۴

۱- کیمیای سعادت / ۱۰۲ و ۱۰۳

۳- شعر بی دروغ، شعر بی نفاق دکتر عبدالحسن زرین کوب ص

روی منبر و عظمی شعر می خواند و نه تنها مانند غزالی به روائی یا ناروائی شعر، در دنیای دین توجه یا اعتنایی نداشت، و خود را در این باب نیازمند آوردن حدیث و خبر نمی دید بلکه اهمیت شعر را تا آنجا بالا می برد که به شنیدن شعری شیرین و خوش، همراه با مردان مجلس خود به زیارت خاک شاعر آن می رفت: "هم خواجه بُلُفَح شیخ گفت که یک روز قوال پیش شیخ ما (ابوسعید ابی الخیر) قدس الله روحه - العزیز این بیت می خواند:

اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن تا بر دولت بوسه دهم چونش بخوانی
 شیخ از قوال پرسید که این بیت کراست؟ گفت: عماره گفته است. شیخ برخاست و با جماعت صوفیان به زیارت خاک عماره شد^۱....

این بود مروری کوتاه بر اوضاع نقادی در سده پنجم هجری و آراء مهم ترین نقادان آن. عصری که نخستین پایه های نقد شعر فارسی در آن ریخته شد، و تلاش پرشور و ارزشمند برخی از شاعران و نویسندگان آن، در بر پا داشتن این شالوده ها، و اصلا و اعتلاء دادن به شعر، و اعلام حلیت و روائی آن، و در نتیجه ماندگار شدن آن در این سرزمین تاثیری همیشگی نهاد، و آن را بدین گونه به دست قرن ششم سپرد.

منابع و مأخذ

- ۱- احیاء العلوم (ربع عادات)، ابو حامد محمد غزالی، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران
- ۲- کیمیای سعادت، ابو حامد محمد غزالی، به کوشش حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۳- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیع کدکنی، انتشارات آگاه
- ۴- ترجمان البلاغه، محمد بن عمر رادویانی، به تصحیح و اهتمام احمد آتش، انتشارات اساطیر
- ۵- قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاووس زیاری، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۶- دیوان ناصر خسرو قبادیانی، جلد اول، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران.
- ۷- نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، امیر کبیر
- ۸- قدما و نقد ادبی، محمود کیانوش، انتشارات رز
- ۹- شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات جاویدان